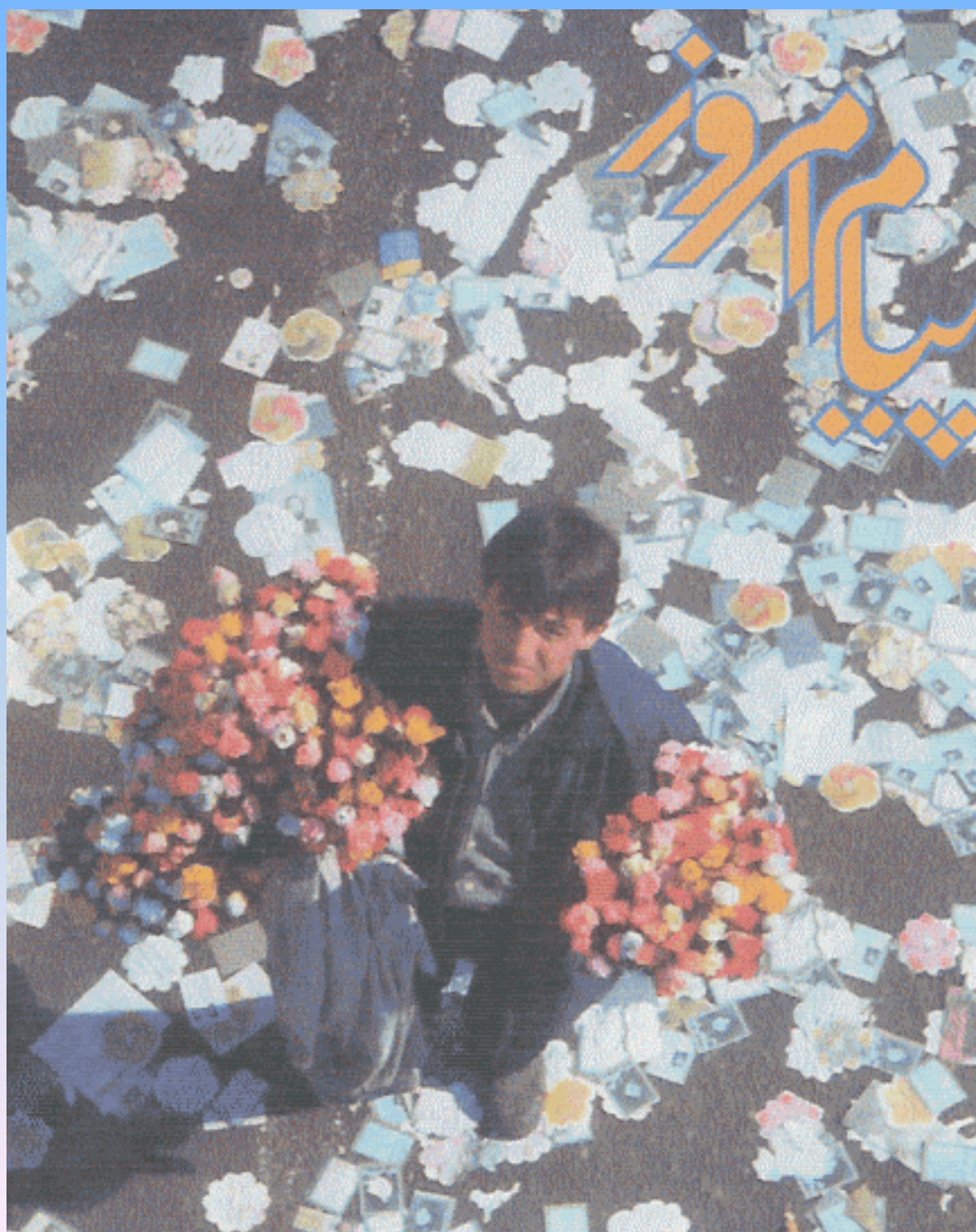




۱۳۷

رودرو ، صریح و بی پرده با فلاحیان

(پیام امروز ، شماره ۴۵ ، ویژه نروز ۱۳۸۰)





سازندگان

به همه سال نور تبریک می گویم و امیدوارم خوانندگانمان که پیوسته پشتیبان و همراهان بوده اند، احترام و سپاسگزاری عمیق ما را بپذیرند

پیام آن کجسان با قدرت است



طرح روی جلد: محمد رامهرمی
عکس: جواد منتظری

فهرست	۳
یادداشت	۴
یادداشت سردبیر	۵
گفتگو	
رو در رو، صریح، بی پرده با فلاحيان	۷
دیدگاه	
نمره عملکرد خاتمی	۱۷
گزارش ویژه	
مروری بر پیش درآمد جنبش دوم خرداد	۱۹
و چهار سال ریاست جمهوری محمد خاتمی	
یک موضوع	
زندان	۱۹ مکرر
اقتصاد ایران	
بودجه ابزاری در دست دولت برای کنترل مردم	۲۴ مکرر
گفتگو	
قرار است زندان آخرین راه حل باشد	۲۸ مکرر
دیدگاه	
صدای آزادی، از روسا تا امروز	۳۲ مکرر
ایران و منطقه	
داستان یک دریا و مشکل ایران	۳۵
مجلس	
در چالش با قوه قضائیه و صدا و سیما	۴۰
جهان	
نه چنان بود که می گفتند	۴۵
اقتصاد ایران	
اقتصاد ایران، چشم انداز ۴ سال آینده	۵۷
کتابخانه	
معرفی کتاب	۶۱
بزرگترین شخصیت های قرن بیستم	۶۳
از نگاه دیگران	
هنوز زود است	۸۳
بالا راندن سقف نقد اجتماعی	۸۴
کل تریاک مصادره شده در سال ۲۰۰۰: ایران ۹۰ درصد، بقیه دنیا ۱۰ درصد	۸۵
جنگ نوشابه ها	۸۶
بازگشودن بانکداری خصوصی	۸۸
بازتاب	۹۰
مقررات صادرات - واردات	۹۶
مسکن	
بحث های داغ، بازار راکد	۱۰۱
پشت پرده تاریخ	
باز ما را با کیسینجر سرشاخ خواهد کرد	۱۰۵

پیام امروز شماره ۴۵
ویژه نوروز ۱۳۸۰-۱۳۲۲ صفحه
ماهنامه - اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی
صاحب امتیاز و مدیر مسئول
دکتر محمد زاهدی اصل

سردبیر: عمید نائینی

دبیر هنری: مرتضی ممیز
طراح: اردشیر رستمی

سرپرست آئلیه: حمید بدایغی

آئلیه گرافیک: مژده مشایخی، آزاده خردوز

حروفچینی: فهیمه توکلی، نیلوفر نیاورانی

سرپرست چاپ: محمود نیاورانی

لینوگرافی: ارغوان ۸۸۲۷۷۳۷
چاپ مشکی: چاپ گستر ۸۸۴۳۶۵۱
چاپ رنگی: کیا نقش: ۳۷۰۷۸۴۲
صحافی: صبح امروز ۷۵۳۲۱۲۰

تهران - خیابان دکتر شریعتی
بالا تر از دوراهی قلهک
روبروی فروشگاه شهر و روستا پلاک ۱۴۷۴
کدپستی ۱۹۱۳۸
صندوق پستی ۶۷۴۹ - ۱۵۸۷۵
تلفن: ۲۶۰۰۱۰ - ۲۶۳۸۲۰ - ۲۶۱۷۲۶
فاکس: ۲۶۳۷۳۸





گفتگو

از پیشینه خود و انگیزه هایش برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری می گوید

رودرو، صریح و بی پرده با فلاحیان



عذرا دژم

کمال آقایی

عکسها: حسن سربخشیان

علی فلاحیان، وزیر اطلاعات پیشین، نخستین چهره ای است که اعلام حضورش در صحنه انتخابات ریاست جمهوری بحث و جدل هایی در افکار عمومی برانگیخته است. پیش از او اسماعیل ططری نماینده مردم کرمانشاه و ابراهیم صراف نماینده مردم در مجلس چهارم خود را نامزد ریاست جمهوری اعلام کرده بودند و نام خانم فرح خسروی نیز به عنوان کاندیدای بخشی از جناح راست مطرح شده بود، اما این حضور فلاحیان است که کنجکاوهای بسیاری را برانگیخته است، و خبرنگاران مطبوعات برای مصاحبه و ی بردن به انگیزه های او حرارت نشان می دهند. با وجود این جناح اصلاح طلب که به نظر می رسد همچنان دارای بیشترین طرفدار در بین رأی دهندگان است، هنوز در این زمینه واکنشی از خود نشان نداده، و جناح راست نیز در این باره موضع رسمی خود را اعلام نکرده است. تنها پاره ای شخصیت های جناح راست آمدن فلاحیان به صحنه انتخابات را موجب مطرح شدن دوباره برخی پرونده ها و مساجراها خوانده اند، در حالی که بخش دیگری از جناح راست از آمدن فلاحیان به عرصه انتخابات آشکارا اظهار شادمانی می کند.

هفته نامه حریم که به اتهام توهین به رئیس جمهور توقیف شد، در شماره ماقبل آخر خود اقدام فلاحیان را «شجاعانه» و «فداکارانه» توصیف کرد و آن را حرکتی خواند که کل جنبش دوم خرداد را به چالش طلبیده است.

در هر صورت مصاحبه با آقای فلاحیان برای «پیام امروز» نیز از همان روز اولی که کاندیداتوری او اعلام شد، وسوسه انگیز شد. خوشبختانه پیگیری خبرنگاران پیام امروز با پاسخ مثبت آقای فلاحیان همراه شد و این جستجوها به یک مصاحبه سه ساعته انجامید. در این گفتگو آقای فلاحیان از پیشینه خود تا انگیزه هایش برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری سخن به میان آورده و به پرسشهایی درباره پرونده قتلهای زنجیره ای و حوادث مربوطه به آن پاسخ می گوید.



● با اعلام نامزدی ریاست جمهوری در انتخابات ۸۰، شما از یک سکوت سه ساله، بعد از پست وزارت اطلاعات، به در آمدید و وارد عرصه فعالیت شدید. البته در هیچ جای دنیا توقع آن وجود ندارد که یک مقام امنیتی در باره دیدگاههایش سخن بگوید اما ریاست جمهوری مقوله دیگری است. چه شد که به قول معروف تصمیم گرفتید از سایه بیرون بیایید و آفتابی شوید؟

شکر می کنم از اینکه تشریف آوردید و زحمت کشیدید. اما این نکته در رابطه با وزارت اطلاعات ما صادق نیست. من از کسانی بودم که در دوران وزارت هم در میان مردم بودم. اگر خاطراتان باشد دوران جناب آقای هاشمی دوران توسعه صنعتی همراه با تعدیل بود. اما سیاست تعدیل مشکلاتی ایجاد کرد. باعث گرانی و این چیزها شد و نیاز بود که در آن زمان این مسائل توجیه شود و من در جمع مدیران همه استانها و مردم که به نحوی در کارها موثر بودند مثل کارشناسان حضور پیدا می کردم و توضیح می دادم. در نماز جمعه ها هم شرکت می کردم.

اساساً در جمهوری اسلامی همانطور که امام فرمودند همه اجزای اطلاعات هستند و ۳۶ میلیون جمعیت را امام فرموده بودند همه اجزای اطلاعات هستند و ما همان وقت هم شفاف بودیم. حال آنکه این هاله عدم شفافیت همیشه نسبت به سرویس اطلاعاتی وجود دارد. آنچه در ارتباط با مردم بوده، مگر مواردی در باره مسائل حفاظتی یا امنیتی حاد، فکر نمی کنم در میان نگذاشته باشیم، اما واقعش این است که اگر بخواهم همانطور که شما خواهش کردید خیلی ساده و خودمانی حرف بزنم باید بگویم من از اول که در قم تحصیل می کردم به امید کار علمی و فرهنگی بودم. حتی بعد از پیروزی انقلاب بعضی وقتها خدمت آیت الله بهشتی - که استاد ما بودند - می گفتم که شما این کارها را رها کنید و برگردیدم قم و آن زمان خدمت ایشان فلسفه شرق و غرب می خواندم. هستی در فلسفه ملاصدرا و هگل موضوع بحث ما بود که ادامه اش به خاطر پیروزی انقلاب دچار مشکل شد. در ابتدای پیروزی انقلاب هم پست های زیادی به من پیشنهاد شد ولی من دو تا کار بیشتر انتخاب نکردم. یکی کار سیاسی بود. چون آبادانی بودم رفتم آنجا همراه آقای موسوی حزب آبادان [حزب جمهوری اسلامی شاخه آبادان] را تشکیل بدهیم که این حزب صبغه اش هم سیاسی بود و هم فرهنگی. بعد با انجمن های اسلامی آبادان کار کردیم. آنجا هم من دنبال این بودم که دینی که به مردم آبادان داشتیم ادا کنم.

بعد از انقلاب بیکاری در آنجا گسترش یافته بود و مردم آبادان از دیرباز مشکل مسکن داشتند، لذا من مسئولیت بنیاد مسکن را پذیرفتم. کانونی هم برای بیکاران درست

کردیم. برای بعضی ها خانه ساختیم. شهرک هایی ساخته شد تا مردم بتوانند خانه ارزان بخرند. به بعضی ها زمین دادیم... بعد مسائلی پیش آمد، جنگ راه افتاد. یک سالی هم در میدان جنگ بودم. مسئولیت نیروهای کمیته انقلاب را در جبهه ذوالفقاری به عهده داشتم.

بعد از اینکه حصر آبادان شکسته شد، بندر چوبنده را خود من تأسیس کردم. دیدم سوخت به ما نمی رسد. فوری رفتم آنجا و با همکاری دوستان جاده ای به ماهشهر ایجاد کردیم. بعد شهید کرمی که رفته بود خدمت دکتر بهشتی آمد به من گفت شما باید بیاید کرمانشاه و حاکم شرع شوید. آمدم تهران و ایشان فرمودند که شما باید به کرمانشاه بروید. گفتم این فرار از جنگ است، ایشان گفت حق با شماست، ما به جبهه برگشتیم. مشکل کرمانشاه که حل نشد دو مرتبه شهید کرمی رفتند خدمت دکتر بهشتی و ایشان باز ما را به تهران احضار کرد. گفتم نه. ایشان فرمودند وقتی ما می گویم فرار از جنگ نیست، ما آنجا مشکل امنیتی داریم شما برو آنجا. البته قبل از آن من مدت کوتاهی حاکم شرع آبادان بودم، ولی چون از کار قضاوت و این چیزها خوشم نمی آمد استعفا دادم. خلاصه رفتم آنجا که همینطور مشکلات امنیتی پشت سر هم رخ داد. خیلی هم غم انگیز بود. بعد از اینکه حزب منفجر شد و ترورها شروع شد، ما موفق شدیم تشکلات منافقین را جمع کنیم. بعد ما را به مشهد فرستادند آنجا هم توفیقاتی داشتیم، بعد به تهران احضار شدیم.

واقعش این است که فکر می کردم وقتی مشکل منافقین در تهران حل شود به قم برگردم. مدتی قائم مقام دادستانی کل انقلاب بودم. در سپاه هم مسئولیت مختصری داشتم. در هر صورت مشکل منافقین تا حدودی حل شد. آن وقت دیگر روزهایی

بود که قرار بود کمیته هم به نحوی با گسترش پیدا بکند یا جمع آوری شود. از من خواستند بروم سرو سامانی به دادگاه بدهم. من از آن فرصت استفاده کردم. طرحی بود به نام طرح مالک و مستأجر. این طرح استقرار منافقین را در تهران تمام کرد. اگر اشتباه نکنم آن آن ۶۱ بود. مسأله ترورها تمام شده بود و من دیگر آماده شده بودم به قم بروم و به کارهای

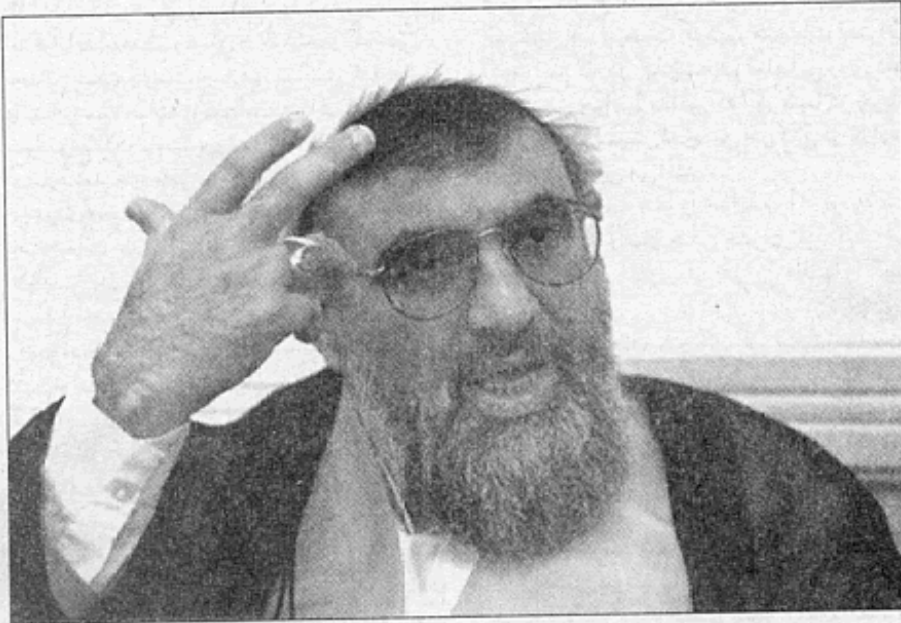
علمی ام برسم که آقای مهندس موسوی زنگ زدند و گفتند قرار است وزارت اطلاعات تشکیل بدهیم. گفتم من آمادگی اش را ندارم. پرسید چه کسی را پیشنهاد می کنی. من خودم گفتم اگر آقای ری شهری قبول کند من حاضریم کمکش کنم. همینطور هم شد. آقای ری شهری آمدند و من سعی کردم در تأسیس وزارت اطلاعات به او کمک کنم. بعد از یک سال یا شاید کمی بیشتر، پس از اینکه آخرین مدیر کل مان را در مازندران نصب کردیم، بار دیگر آماده شدم که به قم برگردم. اما در این زمان اتفاق دیگری افتاد. حاج احمد آقا زنگ زدند که امام فرموده اند شما دادستانی ویژه روحانیت را بپذیر.

من خیلی شرمنده شدم و گفتم در مقابل امام حرفی نمی توانم بزنم. اگر دیگران را بگذارید من باز هم کمک می کنم. گفتند امام فرمودند نه، شخص خود شما. ما شدیم دادستان ویژه روحانیت و رفتن به قم باز هم منتهی شد. آقای ری شهری گفتند قائم مقامی وزارت اطلاعات را هم بپذیر، به من خیلی علاقه مند بودند. آن زمان کارهای فرهنگی و کارهای جمعی را شروع کرده بودند، ولی چون کارها زیاد بود نمی رسیدند، جناب آقای هاشمی هم شدند جانشین فرماندهی کل قوا. ایشان از من خواستند که بروم رئیس بازرسی نیروهای مسلح بشوم. دیگر شد سه تا شغل و ما باز گرفتار شدیم تا رحلت امام. خوب خدماتی داشتیم که شاید شما در جریانش باشید. من بعد از رحلت امام و رهبری مقام معظم رهبری، خدمتشان عرض کردم که من واقعاً تکلیفم این است که بروم قم کارهای فرهنگی بکنم - در وزارت اطلاعات هم از این کارها خیلی کردم، مثلاً یک دانشکده خودم تأسیس کردم، مدتی مسؤول دانشکده بودم، بیشتر دنبال کارهای آموزشی و تحقیقاتی و فرهنگی بودم - اما مقام معظم رهبری فرمودند زمان امام جایز بود الان جایز نیست. بعداً بالاخره آقای ری شهری نیذیرفت که کار وزارت اطلاعات را ادامه بدهد. پس از بحث و بررسی این کار به گردن ما افتاد. در پایان دوره وزارت اطلاعات، خدمت مقام معظم رهبری و دیگر مسئولان نظام گفتم که من یک برنامه کار قرآنی برای برگردن اوقات فراغت جوانان دارم. ایجاد مسجد، کتابخانه و فرهنگسرا در محلات، جایی که زمین های بازی و استخر داشته باشد و از این

من ۲۰ سال برای امنیت کشور زحمت کشیدم، وقتی می بینم ۶۰ تا چهاره می خورد به تهران از خجالت آب می شوم

من بارها گفته ام که تمام اینها دروغ است. شما که این همه داستان پلیسی خوانده اید با یک چنین داستانی [توبوس مرگ ارمنستان] روبه رو شده اید؟

من ۲۰ سال کار امنیتی کرده ام. به من کمترین انتقادات وارد شده است. من جزو بهترین ها در سطح جهان هستم.



قبیل، آموزش احکام و معارف و... من به این نوع کار فرهنگی علاقه مند و طرحش را هم داده‌ام. لذا آمدم اینجا و این دفتر فرهنگی [اشاره به مرکز فرهنگی شهید قدوسی] را ایجاد کردم. کاری هم به سیاست نداشتم، گفتیم سیاست برای سیاستمداران. در مدت این سه سال هم این گله را دارم که آن کمکی که می‌خواستیم به من نکردند.

● از چه ناحیه‌ای کمک نکردند؟

هم از طرف رییس جمهور که دوبار هم قول داد و کمک نکرد. و هم از طرف افرادی که قبلا به ما ابراز علاقه می‌کردند و می‌توانستند کمک بکنند اما نکردند.

اما در باره انگیزه من برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری عرض شود که من ۲۰ سال برای امنیت کشور زحمت کشیدم. خوب من وقتی می‌بینم که ۶۰ تا خمپاره می‌خورد در تهران از خجالت [آب می‌شوم] اصلا خوابم نمی‌برد.

پیش از این، آنها اصلا جرات نمی‌کردند. ما قبل از ورودشان به کشور آنها را می‌زدیم یا در مرزها با آنها درگیر می‌شدیم. اینکه بیایند خمپاره در شهر تهران بزنند خیلی برای من سخت بود. یا مثلا می‌دیدم که در شهرهای مرزی اشرار منطقه پررو شده‌اند، به منطقه حمله می‌کنند، مواد مخدر گسترش پیدا کرده است. به غیر از اینها پیام‌هایی که جوانها از مفهوم آزادی گرفتند منجر به یک مقداری بی بند و باری شده. خانواده‌ها زنگ می‌زنند که بچه ما مثلا رفته رپ شده، مشکل پیدا کرده است. یا مثلا اقتدار ما در خانه از بین رفته، جوانها عاصی شده‌اند. بعضی‌ها مراجعه می‌کردند می‌گفتند ما دیگر نمی‌توانیم دخترمان را، پسرمان را کنترل کنیم. و از همه مهم تر من در این سه سال دیدم که دنیا یک پیشرفت عجیبی کرده، اقتصاد کلاسیک دورانش سپری شده و دنیا وارد دوران اقتصاد نوین شده است. اصلا دوران صنعتی به سرعت دارد سپری می‌شود. حالا من نمی‌گویم ما صنعتی شدیم ولی دنیا دارد از دوران صنعتی عبور می‌کند. الان خیلی از این مواردی که در دانشگاهها مهندسی تدریس می‌شود یا فرضیه‌ها باطل شده یا اصلا دمده شده و به اصطلاح غربی‌ها همه چیز تغییر کرده است جز خود تغییر. البته خوب ادبیات و معارف دینی را مستثنی می‌کنند. ولی چنین وضعیتی در دنیا در زمینه علوم به وجود آمد در این سه سال، و ما سرگرم دعوای داخلی مان بودیم. ۲۰ سال ما عقب افتادیم از دنیا. من خیلی ناراحتم از این بابت. شاید فاصله علمی ما با دنیا در خیلی رشته‌ها بیش از دو سال نبود الان ۲۰ سال عقب هستیم.

● شما برای ورود به انتخابات با فرد خاصی

هم مشورت کردید؟

با دوستان مشورت کردیم. اگر منظور شما مقامات بالاست، نه، مشورت نکردیم.

● با هیچ شخصیت سیاسی مشورت نکردید؟

نه، من خودم به جمع بندی رسیدم. لازم است یادآوری کنم که مسایل من فقط امنیتی نبوده است، مسائل اقتصادی و مدیریتی برایم مهم تر بود.

● یعنی شما با مقام رهبری یا آقای هاشمی رفسنجانی مشورت نکردید؟

با مقام معظم رهبری مشورت نداشتم. با آقای هاشمی گفتگو داشتم اما این مسائل را مطرح نکردم. با آقای هاشمی بعد از اجلاس خبرنگاران صحبت کردم و گفتم قصد دارم چنین کاری بکنم. ایشان گفتند در صورتی که امکاناتی برای شما به وجود بیاید که بتوانید حرف‌های خود را به مردم برسانید، اگر مردم شما را بشناسند، وضع خیلی تغییر می‌کند، اگر افکار من در مطبوعات سانسور خیری شود آن وضعیتی دیگر است. در آن صورت مردم مقصر نیستند. بالاخره نمی‌دانند و تحت تأثیر گفته‌های دیگران قرار می‌گیرند. ولی نقش مسائل اقتصادی و مدیریتی برای من کمتر از مسائل فرهنگی و امنیتی نبوده است.

● با وجود اینکه اشاره کردید علاقه به کارهای فرهنگی داشتید در این سه سال به این نتیجه رسیدید که باید وارد صحنه کارهای اجرایی شوید؟

بله، من فکر می‌کنم مسائل مدیریتی و اقتصادی در وضعیت بسیار ناراحت کننده‌ای است تا جایی که خود مسئولان دولت و مقامات رسمی می‌گویند بسیار نگران کننده است.

● برنامه‌های خاصی برای آن دارید، این برنامه‌ها چیست؟

اگر سوال خاصی در این زمینه دارید، مطرح کنید، اگر نه در تبلیغات این مسائل را مطرح خواهم کرد.

● برنامه شما در زمینه اقتصادی به خصوص اقتصاد معیشتی مردم چیست؟ اعتقاد من این است که گرانی و تورم کنترل شود.

● جناب آقای فلاحیان این کنترل تورم و گرانی حرفی بسیار کلی است، برنامه مشخص شما چیست.

یعنی چگونه می‌توانیم تورم را کنترل کنیم. یک راه آن تقویت پول ملی است. در دوران آقای هاشمی بعضی‌ها طرفدار این موضوع بودند. دلار که به ۷۰۰ تومان رسیده بود ما در وزارت اطلاعات آن را به ۴۰۰ تومان برگرداندیم. تازه ما به ۴۰۰ تومان هم راضی نبودیم. چون معتقد بودیم که اگر قیمت ارز خارجی بالا برود تورم در کشور ما نهادینه می‌شود. همین حالا نیز من با نرخ ۸۰۰ تومان موافق نیستم. چون اگر شما با دید اقتصادی به آن نگاه کنید، تورم انتزاعی به همراه دارد که در آینده رخ خواهد داد. مسأله دیگر کاهش مالیاتهاست. دیگر کاهش نرخ بهره و سرانجام افزایش صادرات مطرح است. یعنی تسهیلاتی برای صادرات در نظر گرفته شود. این موارد باعث کاهش تورم می‌شود.

● برنامه شما در زمینه اصلاحات و آزادی مطبوعات چیست. آیا با آن موافقت می‌کنید؟ اصلاحات یک معنی اصطلاحی دارد که غربی‌ها به آن معتقدند که من کاری به آن



حلقه رابط مطرح نیست. اصلاً با حکم رئیس که نمی شود. این کار نیاز به حکم قوه قضائیه دارد، حکم را هم باید بخوانند. من از اینها دفاع نمی کنم. به من ربطی ندارد، چون در دوران من اتفاق نیفتاده است.

● دو ماجرا در زمان شما اتفاق افتاده است که همین افراد در آن بودند. ماجرای فرج سرکوهی و ماجرای اتوبوس. شما هیچوقت در این باره با متهمان قتل‌های زنجیره‌ای صحبت نکردید؟

من بارها گفته‌ام که تمام اینها دروغ‌هایی است که اینها درست کرده‌اند. ما گفته‌ایم آن آقایانی که این ادعا را کرده‌اند، آنها همیشه در یک خانه‌ای بودند که در آنجا افسر اطلاعاتی حضور داشته است و به ما نگفته بودند که این خانه مصونیت دارد. ما اینها را دستگیر کردیم. بعد از دستگیری داد و بیداد بلند شد که این خانه مال فلان سفارتخانه است. در هر صورت آن پرونده به یک شکل جمع و جور شد. بعد از آن آنها این ادعا را مطرح کردند. در هیچ جای دنیا نمی توانید پیدا کنید که بگویند ما در ماشین نشسته بودیم می خواستند ما را به دره بفرستند. آن کجا بوده است؟ شما این همه داستان پلیسی خوانده‌اید، با یک چنین داستانی روبرو شده‌اید. این داستان دروغ را برای این ساختند. برای اینکه آن دستگیری را پوشش بدهند. حرف ما این است که این افراد جاسوس هستند، هنوز هم اعتقاد دارم این افراد جاسوس هستند. چون با خارجی‌ها ارتباط دارند و برنامه ریزی می کنند. چون این موضوع را [جاسوسی] من می گفتم، آنها هم این مسئله را [اتوبوس] مطرح کردند. این پاتک بود.

● ولی همه افراد حاضر در اتوبوس همان افراد داخل خانه [وابسته فرهنگی سفارت آلمان] نبودند.

- این دروغ است. اینها همان افراد بودند. گلشیری بود که حالا...

● در ماجرای اتوبوس حتی آقای هاشمی [مهرداد علیخانی] نیز در گردنه حیران حضور یافته بود؟

- نه بابا، داستانهای دیگری هم می گفتند. صدتا داستان درست کردند. کسی را که دستگیر کنند و در زندان تحت فشار قرار بدهند، این فرد برای استخلاص خودش داستان درست می کند، آیا حرف‌های متهم را می شود پذیرفت.

● ولی فقط آقای سرکوهی نبود که داستان اتوبوس را می گفت. ما بعد از آن با چند تن از نویسندگان که در اتوبوس بودند صحبت کردیم.

تمام اینها داستان است. همین حالا هم

عمومی مطرح است. ما حتی با وکلای پرونده متهمین هم صحبت کردیم. متهمان اعتراف کرده‌اند که در گذشته هم قتل‌هایی روی داده است. می خواهیم بدانیم که اگر شما در جریان قرار می گرفتید که چنین حرکتی در وزارت اطلاعات اتفاق می افتد...

من مصاحبه شما را خواندم، [اشاره به پیام امروز ۲۲] و کلاً چنین حرفی نزده‌اند. من بارها گفته‌ام، آقای باقی هم این مطلب را گفته است.

در زمان بنده هیچ اتفاقی نیفتاده است. آقای باقی این ادعا را مطرح کرد. من هم از ایشان شکایت کردم. گفتم شما می گویند در زمان من چنین اتفاقی افتاده پس من مسئول هستم و به قول شما در جریان بودم که باید محاکمه شوم. اگر هم نبودم که آن افراد باید محاکمه شوند. شما بیا و این موضوع را ثابت کن. مدتی هم دادگاه طول کشید، من در یک جلسه دادگاه خودم حضور پیدا کردم، گفتم در تمام دوران من یک مورد بازداشت، یک شلاق بدون حکم حاکم شرع زده نشده است. حتی شونو که وظیفه ما بوده ما بدون اجازه حاکم شرع انجام نمی دادیم. وقتی به حقوق مردم مربوط می شد من احتیاط می کردم. می گفتم حتماً باید با اجازه قاضی باشد. این اتهام را برای چه به من می زنند و می گویند که این ادامه همان خط قبیل است. آن جریانی که می گفت این ادامه قبیل است باید از من عذرخواهی کند. اگر واقعا حرف مستدلی دارند بیایند و مطرح کنند. من چندین بار در روزنامه‌ها گفته‌ام که در دوران من دوتا شلاق به کسی بدون حکم حاکم شرع زده نشده است.

● اما آقای علیخانی و دیگران گفته‌اند ما حکم داشتیم.

من به این موارد کاری ندارم، منظورم حکم حاکم شرع است. اینها می گویند ما حکم از وزیر داشتیم. من نمی دانم می گویند یا نه. بحث من این است بله، هم نیروی انتظامی، هم ما وقتی جرایم متهم را دیدیم او را تحویل قوه قضائیه می دهیم. از آن به بعد آنها هر حکمی دادند مسئولیت آن به عهده دستگاه اطلاعاتی نیست. اشکال این افراد این است که نمی توانند آن را ثابت کنند که حکم داشتند. حکم اینطوری نیست که بگویند ما داشتیم. حکم باید مکتوب باشد.

● حلقه رابط این پرونده یعنی آقای سعید امامی از پرونده خارج شده است، اثبات آن امکان ندارد.

ندارم. ما در همان زمان در دولت هم که بودیم به قول مقام معظم رهبری و خود آقای هاشمی از زمانی که حکومت اسلامی تشکیل شد ما به دنبال اصلاحات بودیم. دنبال افسادات که نبودیم. ممکن است روشها متفاوت باشد. اگر معنای جدیدی مطرح است، این مبهم گویی‌ها را بنده مضر می دانم. باید بگویند معنای اصلاحات چیست. ولی من معتقدم همین حالا مجلس جدید تشکیل شده و می گوید من مجلس اصلاحاتم، من در دولت آقای هاشمی گفته‌ام که حجم قوانین و مقرراتی که متعلق به پنجاه سال پیش است (در بعضی مواقع ۱۰۰ سال) بسیار زیاد است و مطابق زمان ما نیست. اصلاحاتی که در دنیا مطرح است یکی از موارد آن کاهش حجم قوانین و مقررات است. برای حل این مسأله باید به دانش‌های روز مجهز باشید. مسائل اقتصادی زمان را بدانید تا بتوانید آن را مطابق آن اصلاح کنید. آقایان چقدر از کارشناسان استفاده کرده‌اند، چند قانون را اصلاح کرده‌اند، خوب نمی کنند. بعد بیائیم شعار بدهیم و تا از اصلاحات صحبت می شود فوراً از مطبوعات اسم ببریم. بنده و همه آنهایی که کار فرهنگی می کنند، عشق آنها این است. اصولاً هدف انبیاء این است. یکی از بسترهای آن مطبوعات است. هرکس باید هر فکر و ایده‌ای دارد بیاید و بیان کند، مطبوعات برای رشد فرهنگ و فکر جامعه لازم است تا این بحث‌ها بخته شود. چه کسی می گوید ما با مطبوعات مخالف هستیم. این حرفها چیست؟ ولی مطبوعاتی که بیاید و یک آقای بیچاره‌ای را هزار بار در کنار حادثه‌ای بگذارد که در زمان او واقع نشده...

● اشتباه نکنم از خودتان صحبت می کنید؟

بله، هزاربار مرا در کنار حادثه‌ای قرار داده‌اند که بنده نبودم. می خواستند با من جنگ روانی بکنند. حادثه‌ای که در زمان من اتفاق نیفتاده است و بنده را به جای دیگری متهم بکنند. این کار مطبوعاتی درست نیست و آن را قبول ندارم.

● اجازه بدهید در همین موردی که اشاره کردید، وارد...

- نه خوشم نمی آید.

● به هر حال این مسائل در افکار

مثل شیر از همه کارهای وزارت اطلاعات دفاع می کنم، هیچ مشکلی هم ندارم، از هیچ کس هم حمایت نمی خواهم

تا زمانی که من بودم مشکلی از سعید امامی ندیدم، اینکه بعد از من ظلاف کرده است یا نه، نمی دانم

در این موارد [دستگیری عبدالله نوری] هر انسانی متأسف می شود، چرا باید این کار را بکنند که دستگیر شوند.



می گویند، می گویند هر داستانی درست است. بنده تمام اینها را تکذیب می کنم.

● اگر شما در انتخابات ریاست جمهوری موفق شوید و مردم به شما رأی بدهند، در زمینه سیاست خارجی چه برنامه هایی دارید. یکی از گره های موجود در سیاست خارجی رابطه با آمریکا است. فکر می کنید به چه سرانجامی برسد؟

رابطه با کشورهای خارجی بر اساس منافع، سوابق و فرهنگ ملت ها تنظیم می شود. ما باید با همه کشورهای مسلمان رابطه ای صمیمانه و همکاری جدی داشته باشیم. در مورد کشورهای همسایه نیز هر مقدار می توانیم باید با هم مرتبط و متحد باشیم. حتی روابط ما به حد روابط اروپای واحد برسد. اروپایی ها با اینکه این همه با هم جنگ و دعوا داشتند، ۳۵ سال فرانسه با انگلیس جنگید، هر دو اینها با آلمان جنگیدند، و الان می گویند اروپای واحد. در جهان امروز بازار و مسائل اقتصادی به گونه ای است که همان آمریکا وضعیتش اینطور است که هم مغزها و هم سرمایه ها، هم امکانات را می برد و الان به مرکز اقتصاد عالم تبدیل شده است، همه اقتصادها پیرامونی شده اند. اگر ما توانیم دور و بر خودمان راجع کنیم، هم دشمن می تواند منافع ما را غارت کند، هم فرهنگ و امنیت ما را مورد تهاجم قرار می دهد. مهمتر از همه نمی توانیم رشد اقتصادی داشته باشیم. اما در رابطه با آمریکا حرف امام حرف درستی است. امام می فرماید در حوزه مسائل اقتصادی و نظامی رابطه ما با آمریکا رابطه گرگ و میش است. بالاخره وضعیت آمریکا از لحاظ نظامی و اقتصادی مسلم است. یک پنجم ثروت دنیا آنجاست. با تعبیر امام آمریکا به خاطر آن دستگاه عظیم خبیری، سیاسی، اطلاعاتی و نظامی شیطان بزرگ است. امام می گوید رابطه ما با آمریکا رابطه گرگ و میش است. این، دو پیام با خود دارد. آنها می خواهند به شما تحکم کنند و می خواهند مثل گرگ شما را پاره کنند، مصلحت نیست آدمی که نمی تواند جلوی گرگ برود. پیام دیگری هم دارد، من می گویم چرا جوانان و ملت ما و مطبوعات ما به آن توجه نمی کنند و باید بیشتر به آن توجه کنند که شما باید سعی کنید شیر بشوید. هروقت ما توانستیم در مقابل آمریکا بایستیم که او به ما تحکم نکند، روابط برابر داشته باشیم، [آن وقت] همکاری اقتصادی، سیاسی، آموزشی ... داشته باشیم. آنها نگویند ما ابرقدرت هستیم و هرچه می گوئیم شما عمل کنید. اگر چنین بود ما برای چه انقلاب کردیم. اگر آمریکا همچنان بخواهد این تحکم را داشته باشد، چنانکه الان در دنیا این کار را انجام می دهد، به هر کشوری می گوید این دستور ما را اجرا کنید. می گویند ما چنین کاری

نمی کنیم، آمریکایی می گوید ما شما را تحریم می کنیم. چون پول دارند، چون روابط اقتصادی دارند، قدرت دارند. حتی به کشورهای دیگر فشار وارد می کنند که با ما روابط اقتصادی برقرار نکنند. نمی شود این رابطه استکباری را بپذیریم. به نفع ما نیست، به نفع هیچ کشوری نبوده است که زیر سلطه برود، ما سلطه نمی پذیریم ولی عقیده ام این است که چون ما ملت باهوش، مومن و مبتکری داریم، در بخش آموزش و صنعت سرمایه گذاری کنیم و به تکنولوژی پیشرفته دست پیدا کنیم آمریکا هم مجبور است در معادلات به عنوان یک کشور قدرتمند با ما صحبت کند.

● با توجه به اینکه مجلس ششم مجلس متفاوتی است اگر به ریاست جمهوری انتخاب شوید فکر می کنید با این مجلس چگونه می توانید کنار بیایید؟

فکر نمی کنم با مجلس مشکلی داشته باشم. مجلس قوه مقننه است و الان شعارش اصلاحات است. یکی از آرزوهای من هم اصلاحات در قوانین است. یقیناً آنها هم می خواهند بر اساس زمان قوانین را اصلاح کنند. شاید یکی از بهترین آرزوهای من تحقق این شعار است. ما مشکلی با مجلس نداریم. البته آنها ممکن است خودشان مشکل داشته باشند برای اینکه بعضی از آنها تازه وارد هستند. ولی ما فکر می کنیم که تمام قوانین را در تمام بخشها به مجلس ارجاع می دهیم و مجلس هم مجلسی پرکار خواهد شد و فعالیتش را گسترش خواهد داد و می تواند خدمت بزرگی انجام دهد. البته اگر این سیاست - که سیاست من هم نیست، خودشان گفته اند - اصلاحات در حوزه قوانین باشد. البته نمی خواهم بگویم که مجالس قبلی کارشان اصلاحات نبوده است.

● در افکار عمومی این تصور وجود دارد که شما از نظر فکری و جناحی در طیف راست قرار دارید، اما آقای مهندس باهنر از کاندیداتوری شما استقبال نکرد، فکر می کنید آقای مهندس باهنر چرا با حضور شما در انتخابات مخالفت کرد؟

این تبلیغاتی است که بعضی مطبوعات انجام دادند که مثلاً از زمان انقلاب حتی زمانی که شهید بهشتی زنده بود توصیه ایشان این بود که مدرسه حقانی باید مستقل باشد. الان هم توصیه مقام معظم رهبری و مسئولین این است که مستقل باشد و جناحی نباشد. ما گروهی از تربیت یافتگان مدرسه حقانی هستیم که برای خدمت در هر صحنه ای آماده هستیم. نه گرایش به راست داریم نه به چپ. نه اینکه خودمان ایده نداشته باشیم شاید بشود به ما گفت خط سه. ما در مورد مفاهیمی که راست و چپ دارند تعاریف جدیدی داریم. ما مستقل هستیم،

طبیعی است چون ما مستقل هستیم، جناح رقیب خیلی موافق نباشد که ما بیاییم.

● یعنی آقای باهنر در جناح رقیب شما قرار دارند؟

بحثی در جامعه وجود دارد به نام بحث ولایت. ما در طیفی قرار می گیریم که به ولایت فقیه عقیده دارند. ما روی این مسئله تأکید داریم و تبلیغ می کنیم. نمی خواهم بگویم دیگران قبول ندارند. ما بر این مسئله به عنوان مسئله محوری تأکید می کنیم. دیگران هم که روی آن تأکید می کنند نه اینکه عقیده نداشته باشند، ولی ما خیلی تأکید داریم. به عنوان محور امنیت ملی، محور معنویت کشور و تمام مسائل کشور واقعاً اعتقاد ما این است که کشور باید یک فصل الخطاب داشته باشد. اصلاً ما با این ترانقلاب کردیم. یعنی با امام، ما با تر ولایت فقیه آشنا شدیم. عقیده ما این است. آنها هم این شعار را می دهند.

● آقای باهنر نظرشان این بود که اگر شما وارد صحنه بشوید دوباره سر پرونده قتلها باز می شود، این پرونده قتلها یک جور بی حاشیه است.

ایشان این موضوع را بهانه کرده است والا وقتی دادگاه تشکیل می شود و نامی از بنده به میان نمی آید، این حادثه هم در زمان من رخ نداده است، طرف مقابل هم برای اینکه پرونده ای را که تمام شده دوباره زنده بکند به طرف مقابلش این اتهام را می زند که تو می خواهی علیه کاندیداهای مستقل جو سازی کنی. تازه به من اتهام نمی زند. من معتقدم که طرف مقابل باید به او پاسخ بدهد که ما می خواهیم انتخابات سالم برگزار کنیم. انتخابات بحث و گفتگویی است راجع به سیاستهای اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، اجرایی... این قضیه چه ربطی به پرونده ای دارد که دادگاه به آن رسیدگی کرده و تمام شده است. می خواهد بگوید جناح مقابل ما این قدر سوژه و مطلب ندارد که فقط همین یک سوژه است. سه سال کوبیده است و می خواهد که آن را ادامه بدهد. به تعبیر اینها قسه چربی است که نمی خواهد بر زمین بگذارد، طرف مقابل نباید این اتهام را قبول کند. به من اتهام زده به شما اتهام زده است.

● شما می گوئید تمام شده است اما واقعیت این است که چطور افکار عمومی را می توان قانع کرد؟

شما بنده را سه سال به ظلم و...

● لطفاً عنایت داشته باشید که ما طرف خطاب شما نباشیم.

منظورم مطبوعات است. حادثه ای که در زمان من نبوده است، مرا کنار آن حادثه

گذاشته اند، که در ذهن افکار عمومی این زمان حذف بشود. با تبلیغات این کار را می توان انجام داد. شما قبول دارید که می شود یا نه. اگر قبول ندارید که نمی توانید خبرنگار مطبوعات باشید. این تبلیغات را انجام دادند. در یک کلام بعد از حکم دادگاه هم باز گفتند بنده هستم من نمی خواهم از من عذرخواهی کنند یا بگویند ما در این باره اشتباه کردیم. چه اشکالی داشت. حال نگفتید، دو مرتبه مثل آدمهای عقده ای که یک چیز را حالی اش کردی چرا ادامه می دهید. یعنی طرف مقابل من عقده ای است چون طرف مقابل من عقده ای است تو نیا حرف بز. این یعنی چه؟ بنده یک رسالت انسانی و اسلامی دارم. چرا این معنا را بپذیریم. آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است. مسئولین که در این پرونده بودند حتی بزرگان آنها به من گفتند تو با مظلومیت و نجابت تحمل کردی. تحمل من هم به خاطر این بود که این پرونده روشن شود. هیچ چیزی در افکار عمومی مهم تر از حکم قاضی نیست. نکته دیگر اینکه من هر حرفی می زدم تشنج ادامه پیدا می کرد. من خودم محور نبودم من به خاطر امنیت ملی، حفظ آرامش این عقیده را دارم. واقعاً بستر پیشرفت های فنی و اقتصادی آرامش در جامعه است. این مهم ترین سیاست من است. نه اینکه بحث و گفتگو نباشد. دعوا و درگیری و متهم کردن، اعصاب همدیگر را خرد کردن، این را من قبول ندارم. بنابر این چون من آن را قبول نداشتم گفتم بگذار به بنده فحش بدهند، ولی من چندبار گفتم من نبودم.

● ولی حاج آقا...

ولی یک عده با من خرده حساب دارند. من ۲۰ سال کار امنیتی کرده ام. به من کمترین انتقادات وارد شده است. من جزو بهترین ها در سطح جهان هستم، از نظر اینکه کمترین انتقاد به بنده وارد شده است.

● الان این بحث مطرح شده و شما هم ظاهراً اذیت شده اید.

اذیت که چه عرض کنم. به من تهمت زدند.

● به هر حال الان برای این پرونده حکم صادر شده است. نظرتان در این باره چیست. شما پیشتر گفته بودید که ۱۶ نفر حکم برائت می گیرند در حالی که چنین نشد. آنها را که گفتم اصلاً به دادگاه نبردند. قبلاً مسأله آنها حل و فصل شد.

● گویا شما در مشهد گفته بودید که سه نفر محکومیت می گیرند بقیه آزاد می شوند.

نه، این را بی خودی نوشته بودند، اصلاً من مصاحبه ای در مشهد نکرده بودم. بعضی

وقت ها دانشجویان می آیند و می گویند بیائید یک بحث خصوصی بکنیم. دانشجویان دانشگاه رضوی یک بحث کارشناسی با من داشتند، نمی دانم خبرنگار از کجا پیدا شد که چیزهایی را به من نسبت داد. من اصلاً چنین چیزهایی نگفته بودم.

● نمی دانم درست است یا نه، که به شما نسبت داده بودند، همان موقع که اسم شما از قول شما نقل شده بود که گفته ای که به شما نسبت دادند درست است یا نه؟ مطرح شد شما گفتید که اگر من بخواهم به دادگاه بروم، من به رئیس سنجاق شده ام.

نه، دروغ است. آنها سوال کردند. آنها می خواستند از من عبور بدهند و به آقای هاشمی برسند. می خواستند آقای هاشمی را خراب کنند. من بارها گفته ام که من خودم را به کسی سنجاق نکرده ام. آنها آن را به عکس مطرح کردند. چون می خواستند آن خط را ادامه بدهند. شما قبول کنید که بعضی از نویسنده ها با من خرده حساب دارند. من هم آدمی نیستم که بیایم اسرار آنها را هویدا کنم.

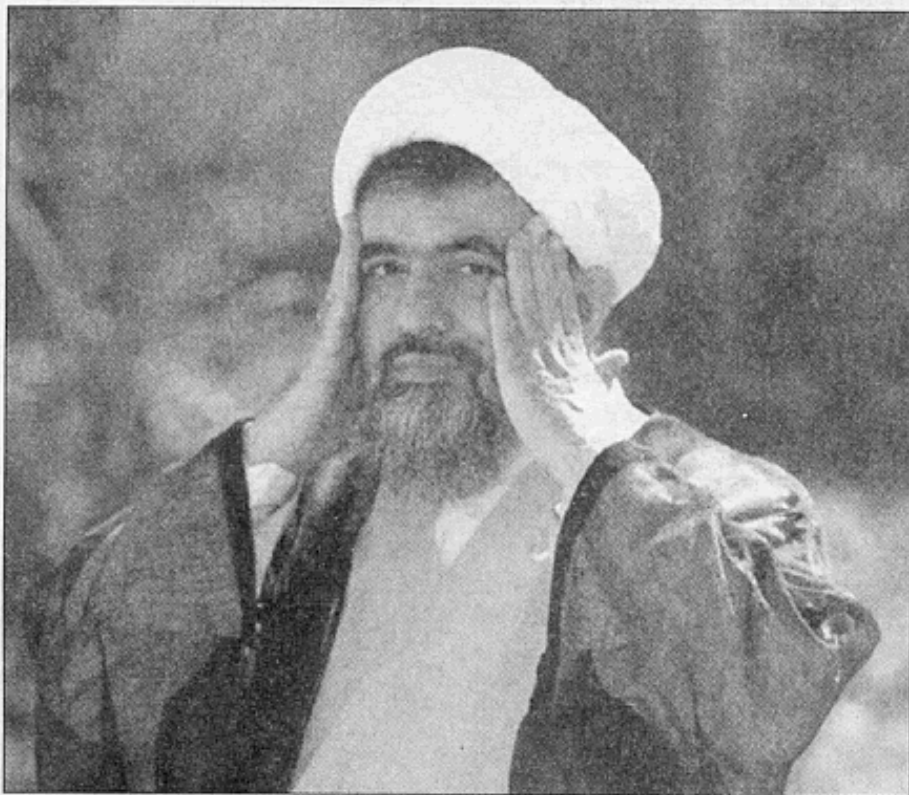
● بهر حال مردم با این بحث ها نسبت به

کارهای داخل وزارت اطلاعات مثل شیراز همه کارهای خود دفاع می کنم، هیچ مشکلی هم ندارم. از هیچ کس هم نه حمایت می خواهم، نه خودم را به کسی سنجاق کرده ام. نه کسی را متهم می کنم.

● در سالگرد قتل سیامک سنجری، به گزارش خبرنگار ما که در بهشت زهرا حضور داشت، ده ها نفر ایستاده بودند و خانواده او با گریه می گفتند که کارت دعوت برای عروسی او را با دست خط خودش برای کسانی که او را کشتند، نوشت. این ها را مردم می شنیدند و طبعاً برایشان پرسشهایی مطرح است.

در دادگاه آقای باقی هم موضوعاتی از این دست مطرح شد. در باره افرادی سخن گفته شد که به قتل رسیده بودند و قاتلان آنها دستگیر شده بودند، ایشان این قتل ها را به ما نسبت داد. آخرین چه حرفی است.

● در مورد مرحوم حاج احمد خمینی هم مطرح شد که ایشان به قتل رسیده است. حتی در دادگاه آقای باقی مطرح شد که آقای نیازی این موضوع را به آقای حسن خمینی گفته است.



نخیر، بعد که معلوم شد این ها دروغ بوده. در این ماجرا که پیش آمد هزاران دروغ و داستان درست شد. من فکر می کردم بعد از این که این هفت، هشت نفری را که به این اتهامات گرفته بودند و تحت فشار بودند، آزاد شدند و به مجلس آمدند و مجلسیان هم گریه

ماجراهایی که در مملکت اتفاق افتاده بیشتر روشن می شوند.

بارها گفته ام من خودم را به کسی سنجاق نکرده ام. فلاحيان خودش مستقل است. به لحاظ سیاسی مستقل است. در همین مسئله، در

صحبت می کنید. اما وقتی آدم این روزنامه را می خواند از اول تا آخر آن بقیه آدم را می گیرد. یک بوکس می زند این طرف آدم، یک بوکس می زند آن طرف آدم. عاقبت هم یک تیک پای می زند و آدم را زمین می اندازد. این کار چیست که با آدم ها می کنید؟ من واقعا این کارها را بد می دانم. هر لحظه فکر می کنم که آخر ما از دنیا عقب افتاده ایم، از تکنولوژی عقب افتاده ایم، از پیشرفت های صنعتی عقب افتاده ایم. ما باید خودمان را برسانیم. یک چوری نشود که روزی در همه چیز وابسته باشیم.

افرادی بودند که وزیر بودند، نخست وزیر بودند.

● به هر حال شما انتقاداتی به عملکردهایشان دارید؟

صلاحیت یک بحث دیگر است. یک وقت می گویم طرف صلاحیت سیاسی یا اخلاقی ندارد، یک وقت می گویم طرف این صلاحیت ها را دارد و مدیریت ندارد. من ایده های آقای خاتمی را به طور جد قبول ندارم.

● در چه زمینه ای؟

همین ایده هایی که مطرح کرده و می گوید توسعه سیاسی و فرهنگی مقدم بر توسعه اقتصادی یا فنی و تکنیکی است. من از اول هم گفتم این طور نیست و ایشان هم روی نظر خودشان بود که این طور هست. اگر ما می خواهیم مردم مشارکت سیاسی و حرکت سیاسی داشته باشند، لازم است که تحصیلات دانشگاهی یا تجربه داشته باشند. حزب این گونه در ایران با نمی گیرد، من به ایشان معنا کردم، زمان انتخابات هم گفتم، بعداً هم گفتم یک وقت منظور ما از مشارکت سیاسی، مشارکت عموم مردم است و یک وقت مقصودمان تعداد احزاب است. ما هنوز نمی توانیم یک حزب با اعضا و ساختار حزبی مناسب با استاندارد جهانی داشته باشیم. چرا؟ به خاطر اینکه برای این نوع کارها نیرو تربیت نکرده ایم. سیاست هم رشته ای است و در آن کلی مطلب است. این طور نیست که هر کس از راه برسد و بگوید من سیاسی و عضو حزبم. بنابراین ما باید اول نیرو تربیت کنیم و بعداً مشارکت عمومی را طلب کنیم. یک حزب باید در میان تمام اقشار جامعه - دانش آموز، دانشجو، مهندس، کشاورز، فارغ التحصیل و ... حضور داشته باشد؛ هسته های حزبی داشته باشد؛ هسته های که بتوانند مسائل را تجزیه و تحلیل کنند و از منافع حزبشان دفاع کنند. این کار احتیاج به آدم های دارای آگاهی سیاسی و قدرت تجزیه و تحلیل مسائل دارد.

در مورد آقای موسوی هم من ایده های او را قبول ندارم، چون همه سوسیالیست های

● نظر شما در باره دستگیری مقامات و چهره های شاخص انقلاب، مثلاً آقای عبدالله نوری، چیست؟

در این موارد هر انسانی متأسف می شود. چرا باید این کار را بکنند که دستگیر شوند. واقعا باید حرمت شخصیت های انقلاب اسلامی محفوظ باقی بماند. من حتی انتقاد کردن به این افراد هم خوشایندم نیست و اینکه انتقاد چوری باشد که حیثیت آن ها را زیر سؤال ببرد. اشکالی ندارد که در باره اعمال آن ها بحث کنیم و معایب را بگوئیم و او هم دفاع کند و بگوید که حسن هایش چیست. ما باید مسائل مان را در بحث و گفت و گو روشن کنیم و اعتقاد ندارم به کسانی که سابقه در انقلاب دارند ضربه بزنیم.

آقای نوری علیه من صحبت کردند. در خرداد نوشت و من پاسخی ندادم. به این دلیل که ما هر دو طلبه و قبل از انقلاب با هم آشنا بودیم. گفتیم حالا او علیه ما می نویسد ما پاسخ ندهیم. من معتقدم همه مردم در برابر قانون مساوی هستند، در عین حال که ما نباید کار را به جایی برسانیم که مسأله قضایی شود، اما وقتی قضایی شد دیگر همه در برابر قانون مساوی هستند. باید حکم دستگاه قضایی رعایت شود و گرنه سنگ روی سنگ بند نمی شود. خلاصه اینکه من از این موضوع ناراحت هستم که چرا این وضعیت اصلاً به وجود آمد و چرا این حرکات منجر به یک کار قضایی شد.

● شما هشت سال در مقام وزارت اطلاعات به استعلام هایی که در باره صلاحیت افراد برای شرکت در انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری می شد، پاسخ می دادید و نظر وزارت را در باره آن ها اعلام می کردید. اگر همچنان وزیر بودید و در باره آقای خاتمی، مهاجرانی و میرحسین موسوی برای انتخابات ریاست جمهوری از شما استعلام می شد چه پاسخی می دادید؟ آیا صلاحیت آن ها را تأیید می کردید؟

من باید پرونده را نگاه کنم. قهراً این ها

دنيا هم از ایده های سوسیالیستی گذشتند و دولت بزرگ را قبول ندارند و بازار را پذیرفتند، البته نه به معنای بازار تهران. بازار به معنای اقتصاد باز. این را هنوز مهندس موسوی نپذیرفته اند، در صورتی که در اقتصاد نوین اصلاً معنا ندارد که کسی اقتصاد باز را قبول نداشته باشد. این ها اعتقاداتی است که ایشان دارد و ربطی به صلاحیت های اخلاقی و سیاسی ندارد. آقای مهاجرانی عملکردشان خیلی بد بود. آقای مهاجرانی بیشترین ضربه را به اسلام زدند.

● از چه نظر؟

شما وقتی که دست یک عده ای را در مطبوعات باز بگذارید که از خدا گرفته تا احکام اسلامی را زیر سؤال ببرند، شما دیگر قابل احترام نیستید. هر کس می خواهد باشد.

● عده ای بر این اعتقادند که وارد شدن وزارت اطلاعات به فعالیت های اقتصادی در زمان وزارت شما ضربه سختی به اقتصاد مملکت زد، در این باره چه توضیحی دارید؟

فعالیت های اقتصادی وزارت اطلاعات سه بخش داشت. یک بخش مربوط به کارهای پوششی و جمع آوری اطلاعات است. یک بخش مربوط به تعاونی وزارت اطلاعات است، مانند صندوق بازنشستگی که هنوز ادامه دارد و یک بخشی بود که در دوران آقای هاشمی مطرح شد و آن اینکه گروهی با فعالیت های اقتصادی خود به اقتصاد ضربه می زدند. ما برای کشف این باندها وارد شدیم، مانند شناسایی باندها فاضل خداداد. این ها را به عنوان دستور به ما ابلاغ کردند. اختلافی که در این مورد وجود دارد این است که آیا این کارها جزء وظایف رسمی وزارت اطلاعات هست یا نیست. ما چون قصدمان این بود که اخلاص را کشف کنیم، مجبور بودیم که حضور پیدا کنیم. این حضور هم منجر به این کشف ها می شد جیغ و داد خیلی ها را در می آورد. ما همان موقع هم اگر کار خلاف قانون انجام می دادیم، دستگاه قضایی با ما برخورد می کرد.

● نظر شما در باره اطلاعیه وزارت اطلاعات در باره قتل ها چیست؟ اگر شما همچنان وزیر بودید، اجازه انتشار این اطلاعیه را می دادید؟

● چرا؟

من ایده های آقای خاتمی را بطور جد قبول ندارم

وقتی که دست یک عده ای را در مطبوعات باز بگذارید که از خدا گرفته تا احکام اسلامی را زیر سؤال ببرند، شما دیگر قابل احترام نیستید

حرف ها و برنامه های ما با مردم در میان می گذارم، اگر پذیرفتند در خدمتشان هستیم، اگر موفق نشدم باز کار فرهنگی و تحقیقاتی ام را انجام می دهم.

من معتقدم اگر در دستگاه امنیتی تحلفی رخ داد، حتماً به صورت قاطع باید با آن برخورد کرد، ولی حیثیت آن دستگاه را نباید بر باد داد. آن اطلاعات به نظر خیلی ها باعث شد که حیثیت وزارت اطلاعات را بر باد بدهیم. لذا من این کار را نمی کردم مخالف بودم و اعلام هم کردم.

● با شما در این باره مشورت شد؟
نه، ولی من خودم گفتم.

● برخی در مورد آقای فروهر و دیگران گفتند اینها ناصبی بودند آیا شما چنین تصویری در مورد این افراد داشتید؟

من اصلاً در این مقوله وارد نشدم. اصلاً این کار را ضربه سنگینی بر جمهوری اسلامی می دانم. لذا اینکه ناصبی بودند یا نبودند، ناصبی زیاد است مرتد هم زیاد است. چرا در بین همه مرتدها اینها را پیدا کنیم، در همه ناصبی ها اینها را پیدا کنیم. آنها دنبال این بودند. اصلاً یک فتنه ای بود. ضربه ای به وزارت اطلاعات بود، نه اینکه ضربه به شخص خودم خورد. اینها همه دستاورد ۲۰ ساله ام را در یکشب هوا کردند. حیثیت ما به لحاظ یک دستگاه اطلاعاتی قدرتمند که همه کشورهای دنیا در مقابل ما با احترام برخورد می کردند دستگاه ما را قوی می دانستند، ضد انقلاب جرات [این کارها را] نمی کرد. روحیه بچه های ما را خراب کردند. کار کار خطرناکی بود که کردند. اصلاً بحث این است که به امنیت کشور ضربه خورده است.

● یکبار به هنگام معرفی شما به مجلس آقای هاشمی گفتند چه کسی جرات دارد به شما رای ندهد. مقصود این بود که از شما می ترسند. یکبار هم خود شما گفتید، چرا این موضوع را عنوان کردید آیا مزاح بود؟

این هر دو جنبه شوخی داشت. آقای هاشمی خواست بگوید که بالاخره وزارت اطلاعات جایی است که شما با آن سروکار دارید و تأیید صلاحیت و این چیزها. به ضرر هم بود چون ممکن بود بعضی ها اگر جدی تلقی می کردند رای نمی دادند. چون رای مخفی بود.

● شاید واقعاً می ترسیدند؟

نه واقعاً شوخی بود که آقای هاشمی کردند. این مزاح ها با دستگاه های اطلاعاتی معمول است. ولی من واقعاً نمی خواستم دستگاه اطلاعاتی درست کنم که ایجاد ترس کنم. هدف پیشگیری از جرائم بود. ما ساختار وزارت را تغییر دادیم. درصد بالایی از کارکنان لیسانس و فوق لیسانس و دکترا دارند. زمانی که تأسیس شد. ۲۰ درصد بیشتر

[تحصیل کرده] نبودند. نوع برخوردها و نقش بچه ها اینجوری نیست. ما با محبت برخورد می کردیم. همه مردم با ما همکاری می کردند. البته در دستگاه اطلاعاتی دنیا اینطوری هست ولی من واقعاً تلاش کردم جهره وحشتناک و ترسناکی از آن درست نکنم. چون حجم تبلیغات خارجی علیه من بالا رفته بود من گفتم ضد انقلاب خارج هنوز از سایه ما می ترسند، ما دیگر کاره ای نیستیم ولی به ما فحش می دهند. به یکی که فحش می دهی باید کاره ای باشد.

گفت: سعدی آزاده ای است افتاده/ کس نیاید به جنگ افتاده

ولی اینها شروع کردند به فحش. ما گفتیم بابا ما داریم کار فرهنگی می کنیم، اینها مربوط به خاطرات گذشته است. ما به لحاظ اطلاعاتی بر آنها اشراف داشتیم. خارجی ها می گفتند نه، تعبیر دیگری می کردند، ولی، اشراف داشتیم که این آقا این حرف را می زند، چه کسی پول داده و کجا نگهداری می شود.

در سرویسهای خارجی که ملاقات می کردم. اینها می گفتند ما منافقین را راه ندادیم، ما می گفتیم منافقین در این خانه و آن خانه هستند. آنها می گفتند بروید ببینید. البته آنها جایشان را تغییر می دادند و می گفتند بروید ببینید. ما می گفتیم البته عوض کردید و بردید در این خانه و آن خانه. اینها ناراحت می شدند که ما چقدر در کشور آنها روی ضد انقلاب خودمان اشراف داریم و لذا اینها تا مدتها درباره قدرت اطلاعاتی ما فکر می کردند. در حالی که ما خیلی ساده برای خدمت آنجا آمده بودیم و برای گوش دادن به دستور مسئولین آمده بودیم که دستگاه را تقویت کنیم و جلوی تخلفات و آثار منفی آن را بگیریم. به این نیت آمده بودیم ولی متأسفانه یک مقداری گریبانگیر چهره من هم شد. شما الآن ببینید چهره من را. بعضی ها فکر می کنند چهره وزیر اطلاعات، یک آدم خشن... من در خانواده و فامیل به عنوان یک آدم صمیمی و دوست داشتنی مطرح بودم.

● اتهاماتی در باره سیامک سنجری، فاطمه قائم مقامی به شما نسبت داده شده است. حتی به شما لقب شاه کلید داده اند. شما سه سال است در این باره سکوت کرده اید، در حالی که همه منتظر پاسخ شما هستند.

وقتی ما دانشکده وزارت اطلاعات را تأسیس کردیم در میان واحدهای درسی واحدی را به نام عملیات روانی یا جنگ روانی پیش بینی کردیم که مطالب آن را خود من تهیه می کردم. این آقای حجابیان هم در آنجا جنگ روانی درس می داد، البته کسان دیگری هم بودند. ما با ایشان در دوران وزارت اختلاف داشتیم. ایشان معتقد بود که ما قبولشان نداریم و من هم واقعاً ایشان را قبول نداشتم. البته در

این که ایشان آدم اهل مطالعه ای بود بحثی نبود. بحث این بود که چه کسی در وزارت اطلاعات می تواند مهمترین و بهترین تحلیل را بدهد که آن تحلیل به واقعیت اصابت کند. آنچه ما در باره آقای حجابیان قبول نداشتم این بود که می گفتیم تو یک تحلیل گر کارشناس عالی نیستی و الا حافظه ات خوب است، اطلاعاتت خوب است و ایشان سر این موضوع از ما دلخور بود. وقتی هم که من وزیر شدم ایشان با من همکاری نکرد و از وزارتخانه به دانشگاه رفت. وقتی حادثه

قتل ها اتفاق افتاد، ایشان جنگ روانی را علیه من شروع کرد. در جنگ روانی اصل اول این است که یک موضوع کوچک را بزرگ و آزراندیسمان کن. اصل بعدی این است که آن را گسترش بده. برای مثال شما کالایی مانند یخچال امرسان یا نوشابه اشی مشی را سه ماه به صورت تیزر تلویزیونی و تابلوی تبلیغاتی در خیابان بر سر مردم بکوب، که وقتی مردم به مغازه می روند خود به خود بگویند که به ما امرسان یا اشی مشی بدهید؛ در حالی که ممکن است یخچال و نوشابه بهتر از این ها هم وجود داشته باشد. آقای حجابیان از این اصل استفاده کرد و به اصطلاح از شیوه گسترش استفاده کرد. ایشان این طرح را داد و پیغام دیگری هم داد که نمی خواهم بگویم. گفتند اگر این کار را نکنید ما این کار را می کنیم. گفتیم بکنید من که جزء اصول دین نیستم. گفتند ما این موضوع را بخش و مرتب تکرار می کنیم و به این ترتیب تو کنار این قتل ها قرار می گیری. اصل این است که وقتی این دو کار یعنی بزرگنمایی و گسترش انجام شد سوژه به میدان می آید و جواب می دهد. حالا من آمده ام جواب بدهم و حالا که من برای دادن جواب آمده ام این یعنی آغاز جنگ روانی، شروع عملیات روانی همین است. همه کارها را بکن تا به تنهایی در میدان بازی نکنی، تنهایی جنگیدن و تنهایی بازی کردن، نتیجه ندارد. آن وقت بازی شیرین است که سوژه به میدان بیاید. این ها دیدند که من نیامدم. اصل اول جنگ روانی این است که اگر دیدی حریف به میدان نیامد، شروع کن و اتهاماتی را به او بزن که مو بر تنش راست شود و کلافه شود. کلافه که شد، نهایتاً به میدان می آید. سوژه می خواهد به میدان بیاید تا در برابر این اتهامات از خود دفاع کند و بگوید که آقا شما که خوب می دانید ما اصلاً در تمام دوران زندگی وزن و بچه های ما اهل این برنامه ها نبوده ایم. شما هم می دانید که اگر من می آمدم و دفاع می کردم، آن وقت آن ها شروع می کردند. درست مثل این که شما الآن با این عنوان که می خواهید در باره انتخابات ریاست جمهوری صحبت کنید، آمده اید اما راجع به قتل های زنجیره ای صحبت می کنید.

● نه حاج آقا، این طور نیست، ما خبرنگاریم و باید در باره همه مسائل بیرسم. بازی در نیار من خودم این ها را درس داده ام.

● می دانیم که شما این درس ها را می دادید، اما

به هر حال یک احتمال هم این است. شما تحمل داشته باش. به هر حال این ها شروع کردند به جنگ روانی. خوب حالا در این مرحله چه باید کرد. باز بر طبق اصل جنگ روانی باید نگاه کنی که طرفت چه می خواهد بکند. اگر تو می توانی بیایی و به اتهامات جواب بدهی و رقیبت هم جواب بدهد، حاضر شدنت به صلاح است، اما اگر پیش بینی می کنی که حریف می خواهد سیل راه بیندازد. یعنی تمام نیروها و مطبوعات و آدم هایش را آماده کرده و می خواهد از نظر خبری زلزله راه بیندازد، بهترین کار این است که در کنار سیل بایستی، وگرنه سیل تو را با خود می برد. کاری که من کردم این بود که من کنار رفتم. آن ها گفتند ما این کار را کردیم که فلاحيان یا سخته کند یا دیوانه شود. حالا می گویند فلاحيان ما را دیوانه کرد. من کنار ایستادم و آن ها سه سال حرف های شان را زدند. حالا می گویم کنار بروید، نوبت من است. این پاتک حمله آن هاست. پاتک هم این است که به ملت بگویم این ها سه سال علیه من همه چیز گفتند، ولی دروغ گفتند، جنگ روانی بود و عملیات روانی. بنده هیچ مشکلی ندارم و برای خدمت آماده ام.

● شما می گویند که ما با عنوان مصاحبه در باره انتخابات آمده ایم، ولی راجع به قتل ها سؤال می کنیم. شما از همان لحظه ای که تصمیم گرفتید نامزد انتخابات شوید، طبعاً این موضوع برای تان روشن بوده که در هر جمعی که قدم بگذارید، در باره این مسائل از شما سؤال می شود.

حکم دادگاه در مورد قتل ها صادر شده و روشن شده که من در مورد قتل ها مشکلی ندارم.

● اما مردم می خواهند از زبان شما بشنوند که ماجرا از چه قرار بوده است؟

قبل از اینکه حکم صادر شود، مردم کمتر به حرف من اعتماد می کردند، ولی الآن بهتر می توانند اعتماد کنند. شما با مقولات جنگ روانی آشنا نیستید و هزار نکته باریک تر از مو اینجاست. چه برسد به مردم عادی. جنگ روانی یک دانش است. نه اینکه مردم مسا ذکاوت نداشته باشند. شما ببینید شهید بهشتی از آسمان و زمین می رفت از خود دفاع کند. می آمد و دفاع هم می کرد، ولی من می خندیدم و می گفتم دفاع فایده ندارد. برای

اینکه هر قدر دفاع کنی این ها باز چیز دیگری می گویند.

● یعنی منظور تان این است که کسانی که می گویند شما به انتخابات آمده اید تا خود را به نحوی تطهیر کنید، این هم ادامه همان جنگ روانی است؟

اولاً در باره من چیزی نبوده که لازم به تطهیر آن باشد. اگر کسی بوده است، منع تعقیب خورده است. در مورد من چیزی نبود و مطرح هم نشد. در ثانی بیان این موضوع در زمان انتخابات یک اهانت مجدد به بنده است که آن را نمی بخشم. منظورم همین نکته است که محور تصمیم گیری ام برای شرکت در انتخابات تطهیر و دفاع از شخص خودم باشد. من می خواهم در انتخابات شرکت کنم و جدی هم می آیم. عقب گرد هم نمی کنم. این چیزها را هم به من اقاء نکنند. حرف ها و برنامه هایم را با مردم در میان می گذارم. اگر مردم پذیرفتند، در خدمتشان هستم. اگر موفق نشدم باز کار فرهنگی و تحقیقاتی ام را انجام می دهم. ولی این را بگویم واقعاً فکر می کنم مردم ما الآن در وضعیتی هستند که مشکلات امنیتی، اقتصادی و اجرایی دارند. امروز یک نفر می خواهد که با شهامت و جدی و قدرت اجرایی و مدیریت بالا و یک مقداری همین شعارهایی که داده شده، عمل کند. من فکر می کنم خدمتگزاری باشم که مردم قبول داشته باشند که یک مقداری از این ویژگی ها را دارم. حالا باز یک دوره ای اجازه بدهند که ما کار بکنیم. اگر نخواستند، تعطیل می کنیم.

● فکر می کنید چه تعداد رأی بیاورید؟ بستگی به این دارد که چقدر بتوانم با مردم ارتباط برقرار کنم.

● به نظر تان چه کسانی به شما رأی می دهند؟



اولاً هر کسی که ایده های مرا باور کند، ثانیاً باور کند که من در دستگاه قضایی و اجرایی کشور نفوذ دارم. در این دو دستگاه مرا می شناسند و من با آن ها رابطه دارم. اصل اول در این که کسی بتواند کشوری را مدیریت کند، این است که باید او را خوب بشناسند. دستگاه اجرایی و قضات کشور مرا می شناسند. خیلی از آن ها دوستان من بوده اند. من خیلی کارها را می توانم هماهنگ کنم و جلو ببرم. شاید این کار برای کسانی که این اطلاعات و یا این آشنایی ها را ندارند و با ضوابط و روابط آشنا نیست، خیلی طول بکشد. مدیریت من در وزارت اطلاعات، مدیریت سختی نبود، ولی چون من از پایین رشد کرده بودم، از بازاریابی رشد کردم و بالا آمدم، همه کارشناسان و مدیران چون مرا می شناختند، وقتی کاری به آن ها داده می شد، می دانستند که باید آن کار را تا آخر انجام دهند. مثالی از بیرون وزارت اطلاعات بزنم. یک وقت مدیری، برای هوایمایی گذاشته بودیم. خلبان ها که حقوق شان کم بود و ناراضی بودند، با او مشکل داشتند. مثلاً می رفتند چین یا فرانکفورت، شب می خوابیدند و می گفتند که فلان دستگاه هوایمما خراب است. آقایی را آنجا بردیم که با هوایمما بزرگ شده بود. وقتی او از خلبان می پرسید که چرا پرواز نمی کنی، اگر خلبان می گفت «اتو پایلوت» خراب است، او می گفت بگذار «آی. ان. اس» و حرکت کن: یعنی دل و جگر هوایمما را می دانست و می گفت پاشو بیا. وارد بودن به مسائل مهم است. آشنا بودن مهم است. اگر بدانند آنکه در رأس است همه ریزه کاری ها را می داند، کار را درست انجام می دهند. من معتقدم که در وزارت اطلاعات هم همین کار را کردم. ما باید نرم افزار جدید مدیریت بیاوریم که اگر کسی کار را انجام نداد، مشخص باشد. متخلف کسی است که کار مردم را انجام نمی دهد. الآن می روند به دنبال اینکه ببینند آیا کسی کار خلاف قانون انجام داده است یا نه. این تخلف است و باید آن را پیگیری کرد، ولی مهمترین تخلف این است که ما مردم را معطل کنیم. پاسپورت را در همه کشورها سه ماهه می دهند، دوران ما، بهترین پاسپورت دنیا را از نظر فنی و اطلاعاتی، که همانند کشورهای پیشرفته است، یک روزه دادیم. من معتقدم که دستگاه اجرایی باید با سرعت و دقت کار کند. اگر مردم ایسان بیاورند به این که من می توانم و ایده های مرا قبول داشته باشند به من رأی می دهند. اگر باور نکنند حق با مردم است که رأی ندهند.